

کمال الدین میثم بن علی بن میثم حبرانی قدس سرہ

شرح

صدقہ

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام

تصحیح، تعلیق، طبع و نشر
میر طلال الدین حسینی الازہری المحدث

ترجمہ
دکتر عبدالحسی صبحی

ابن میثم، میثم بن علی، ۶۴۶-۶۸۹ق. شارح.
شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) / کمال الدین میثم بن علی بن میثم
بحرانی: ترجمه عبدالطلی صاحبی؛ تصحیح و تعلیق و طبع و نشر میر جلال الدین الحسینی
الارموی المحدث. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵.
ISBN 978-964-971-070-9
۳۸۷ص. نمونه..

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳قبل از هجرت - ۴۰ق. - المنة الکلمة - نقد و
تفسیر - - کلمات قصار. ۲. علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۲ قبل از هجرت
۴۰ق. المنة الکلمة. شرح. ب. محدث، جلال الدین ۱۳۸۴-۱۳۵۸. مصحح. ج
صاحبی، عبدالطلی، مترجم. د. نیاد پژوهشهای اسلامی. ه. عنوان. و. عنوان المنة

الکلمة شرح

۲۹۷/۹۵۱۵
۷۰-۴۱۰۶

BP الف / ۲۴۰۲ / ۳۸
کتابخانه ملی ایران



شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی
تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین الحسینی الارموی المحدث
ترجمه دکتر عبدالعلی صاحبی

چاپ چهارم: ۱۳۸۸ / ۲۰۰۰ نسخه / قیمت ۴۶۰۰۰ ریال
چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳
فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳. قم: ۷۷۳۳۰۲۹
شرکت بهنشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۸۵۱۱۱۳۶. دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

www.islamic-rf.ir

E-mail: info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	مقدمه مترجم
۱۹	مقدمه مصحح
۲۴	تصنیفات شارح
۲۴	درگذشت شارح
۲۶	شاگردان شارح
۲۸	سخنی پیرامون شرح صد کلمه
۳۵	خطبه کتاب و پیشگفتار
۳۹	بخش اول در مبادی و مقدماتی که لازم است جلوتر بیان شود
۵۰-۴۰	فصل اول: در نفس حیوانی و ملحقات آن است و شامل بحثهایی است: بحث اول: در تحقیق و برهان وجود نفس حیوانی بحث دوم: در ماهیت ادراک بحث سوم: در حواس ظاهری است بحث چهارم: در حواس باطنی است بحث پنجم: در نیروهایی است که از روی اراده حرکت می‌دهند بحث ششم: در ارواحی است که حامل نیروهای مدرکه و محرکه است
۶۶-۵۱	فصل دوم: در نفس انسانی و فلکی و در آن بحثهایی است: بحث اول: در ماهیت نفس انسانی و فلکی و دلایل وجود آنها بحث دوم: در نیروهای نفس انسانی است بحث سوم: در کمالات عقلی آدمی است بحث چهارم: شرح مختصری از اصول فضایل اخلاقی
۷۵-۶۷	فصل سوم: در حالات نفس پس از جدایی از بدن و در آن بحثهایی است:

بحث اول: در این که نفس پس از فانی شدن بدن باقی است

بحث دوم: در ماهیت (چیستی) خوشبختی و بدبختی

بحث سوم: در اثبات لذت عقلانی نفوس انسانی

بحث چهارم: در درجات خوشبختان و مراتب بدبختان

فصل چهارم: در اشاره به پاره‌ای از حالات رهروان خدای متعال و در آن

بحثهایی است:

۸۶-۷۶

بحث اول: در توضیح کسی که زاهد، عابد، عارف، نامیده می‌شود

بحث دوم: در این که چگونه، زهد و عبادت انسان را به هدف اصلی می‌رساند

بحث سوم: در غرض غیر عارف از زهد و عبادت و غرض او از زهد و عبادت و

عرفان خود

بحث چهارم: در درجات حرکت‌های عارفان

بحث پنجم: در احکام عارفان و اخلاق آنان

فصل پنجم: در توضیح احکام دیگری برای نفوس کامل و اشاره به اسباب آن

۹۶-۸۷

احکام و در آن دو بحث است:

بحث اول: در توانایی بر خیرهای غیبی و سبب آن

بحث دوم: در توانایی نفوس آدمی بر این که امور خارق‌عادت را می‌آورد

۹۷

بخش دوم: در مقاصد است و در آن چند فصل می‌باشد

فصل اول: در مباحثی که به عقل، علم، جهل، گمان، و تفکر، تعلق دارد و

۹۸

در آن بیست و دو کلمه وجود دارد به شرح زیر:

۱- اگر پرده بر طرف شود در یقین من چیزی نیافزاید

۲- مردمان خفتگانند و چون بمیرند بیدار شوند

۳- هر که نفس خود را بشناسد، محققاً خدای خویش را می‌شناسد

۴- هلاک نشد مردی که اندازه‌اش را شناخت

۵- خدا پیامرزد مردی را که اندازه‌اش را بشناسد

۶- قیمت هر مردی آن چیزی است که آن را نیکو بداند

۷- مردم فرزندان چیزی هستند که نیکو می‌دانند

۸- مرد در زیر زبانش پنهان است

۹- بزرگواری به داشتن خرد و ادب است، نه به ثروت و مال و اصل و تبار

۱۰- به آن که گفت متنگر و به آنچه گفت بنگر

- ۱۱- هرگاه خرد کامل گردد از سخن کاسته شود
 ۱۲- هیچ دردی بی درمان تر از نادانی نیست
 ۱۳- هیچ بیماری نزارتر از کم خردی نیست
 ۱۴- نعمت نادان مانند بوستان سرسبزی است که درسرگین دانی باشد
 ۱۵- بزرگترین بی نیازیها خرد است
 ۱۶- بزرگترین نادانیها درویشی است
 ۱۷- بزرگترین درویشی حماقت و نادانی است
 ۱۸- دانش گمشده مؤمن است
 ۱۹- مرد دشمن آن چیزی است که نداند
 ۲۰- دل احمق در دهان اوست و زبان خردمند در پس دل او
 ۲۱- گمان خردمند نوعی غیبگویی است
 ۲۲- هرکه بنگریست، عبرت گرفت

۱۳۹ فصل دوم: از بخش دوم در مباحثی است که به اخلاق پسندیده و بیست و آدابی
 که به آنها وابسته است تعلق دارد و در این فصل سی و دو

۱۸۹-۱۴۰

کلمه به شرح زیر می باشد:

- ۱- هرکه شیرین زبان باشد برادران او بسیار باشند
 ۲- هرکه چوبش نرم باشد، شاخه های آن انبوه شود
 ۳- مال بخیل را به رویدادی از روزگاری میراث خورشان بشارت بده
 ۴- همه مردم به اهل زمان خود بیشتر شباهت دارند تا به پدرانشان
 ۵- کریمترین تبار خوشخویی است
 ۶- پیروزی با ستم میسر نمی شود
 ۷- با کبر و بزرگ خویشتی، ستایش نیست
 ۸- نیکی با بخل نیست
 ۹- دور شدن از حرام با آزمندی ممکن نیست
 ۱۰- با بودن حسد، راحتی وجود ندارد
 ۱۱- نیست دیدن با بدخویی
 ۱۲- برای شخصی که بسیار دروغگوست مردانگی نیست
 ۱۳- شخص ملول و خسته را وفانیست
 ۱۴- هیچ بخششی برتر و بزرگوارتر از پرهیزکاری نیست

- ۱۵- پناهگاهی محکمتر از پارسایی نیست
- ۱۶- دورویی مرد، خواری اوست
- ۱۷- بی تابی دشوارتر از شکیبایی است
- ۱۸- خواری باطمع است
- ۱۹- بی بهره شدن با آزمندی است
- ۲۰- بنده شهوت خوارتر از بنده زر خرید است
- ۲۱- شخص حسود، بر آن که او را هیچ گناهی نباشد خشمگین می باشد
- ۲۲- نبخشیدن آنچه موجود است بدگمانی به خداوند است
- ۲۳- دشمنی ورزیدن موجب باز داشته شدن دل از کارهاست
- ۲۴- حریص را حیا و آرزوم نیست
- ۲۵- حسد تمام عیبهای بد را در خود گرد آورده است
- ۲۶- بسیار موافقت کردن نفاق است، و بسیار مخالفت کردن دشمنی است
- ۲۷- تجاوز آدمی را به هلاکت سوق می دهد
- ۲۸- ترسناکترین وحشتها خودبینی است
- ۲۹- هرگاه بر دشمن نتوانایی و دست یافتنی، گذشت از او را سپاسگزاری برای قدرت یافتن بر او قرار بده
- ۳۰- شخص حسود به فقر نزدیک است، در دنیا همچون درویشان زندگی می کند و در آخرت مانند ثروتمندان محاسبه می شود
- ۳۱- آنچه به زبان دهی همان را از تو خواهد
- ۳۲- بازباده روی در غذا، سلامتی نخواهد بود

فصل سوم از بخش دوم: در مباحثی است که به آداب و موعظه ها و حکمت های

خیرخواهانه مربوط است و ادیان الهی بر آن اتفاق نظر دارند و دلایل

عقلی، درستی آن را ثابت کرده است و در آن شصت و چهار کلمه

است به شرح زیر:

- ۱- گرامی ترین تبار نیکویی ادب است
- ۲- با نیکی کردن، آزاد مرد به بردگی درمی آید
- ۳- بی تابی در هنگام امتحان، آزمایش کامل است
- ۴- خدای پیامبر زاد مردی را که سخن خیری بگوید و بهره برد یا سکوت کند
وسالم بماند

- ۵- پوشش خواهی یادآوری گناه است
- ۶- نصیحت در میان جمع سرزنش می‌باشد
- ۷- شفیع، بالیا جوینده است
- ۸- مرد مسؤول آزاد است تا زمانی که وعده دهد
- ۹- بزرگترین دشمنان، دشمنی است که مکرش پنهانتر است
- ۱۰- هرکه بجوید آنچه را که به کارش نمی‌آید آنچه را که به کارش آید از دست بدهد
- ۱۱- شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگان است
- ۱۲- در نومیادی آسودگی است
- ۱۳- هرکه بسیار شوخی کند از دو حال بیرون نیست، یا مورد کینه واقع می‌شود یا تحقیر می‌گردد
- ۱۴- برای شخص گنهکار، شفاعت پیروزی تو براو، بس است
- ۱۵- بسا کوشنده در چیزی که برایش زیان دارد
- ۱۶- دلها را از آنچه بدان عادت کرده برگردانید چون هرگاه دل به آنچه ناخوش آید اوست ملزم شود نابینا می‌گردد
- ۱۷- با ادب بودن صورت خرد است
- ۱۸- نومیادی آزاد است، و امید بنده است
- ۱۹- هرکه زیر دستانش نرم باشند، زیر دستانش سخت باشند
- ۲۰- هرکه در عجانش (انتهای قضیبش) زده شود شرمش آفدک و زبانش پلید باشد
- ۲۱- خوشبخت کسی است که از دیگری پند گیرد
- ۲۲- بسا امید دارنده‌ای که ناامید شونده باشد
- ۲۳- بساطمعی که دروغ باشد
- ۲۴- بسا امیدی که به محرومیت کشانده می‌شود
- ۲۵- بسا سودهایی که به زیان کشانده می‌شود
- ۲۶- در هر خوردنی یک بار گلو گرفتگی است و با هر آب نوشیدنی یک بار آب به گلو ماندنی است
- ۲۷ و ۲۸- هرگاه قضایای الهی فرود آید، تدبیرهای آدمیان گم شود و چون قضای الهی نازل شود پرهیز کردن بیهوده باشد
- ۲۹- شگفت نیست از آن که هلاک شده که چگونه هلاک شده است، شگفت از کسی است که نجات یافته، چگونه رهایی یافته است

- ۳۰- نیکی کردن زبان را قطع می‌کند
- ۳۱- از رسیدن نعمتها پرهیزید که نه هر رمیده باز آورده شود
- ۳۲- هرگاه کراته های نعمتها به شما برسد پس با کم سپاسی غایت آن را قهرمانید.
- ۳۳- بیشترین جاهایی که خردها بر زمین می افتند جایی است که طمعها پدید می آیند
- ۳۴- هرکه کرانه روی خود را برای مردم آشکار سازد، هلاک شود
- ۳۵- چون گرفتار فقر شدید با صدقه دادن، با خدا معامله کنید
- ۳۶- هرکه در عنان آرزوی خویش برود تاگاه به اجل خویش درافتد
- ۳۷- بر آرزوها، متکی مشو که آن سرمایه نادانان است
- ۳۸- هیچ شرفی برتر و والا تر از اسلام نیست
- ۳۹- هیچ شفیع موقتتر از توبه نیست
- ۴۰- هیچ پوشیدنی (لباس) نیکوتر از عافیت نیست
- ۴۱- با ترک رای زنی و مشورت انسان به حق نمی‌رسد
- ۴۲- با وجود لجاجت، دوستی محقق نمی‌شود
- ۴۳- با کیفر گرفتن، سروری نمی‌ماند
- ۴۴- با بد بودن ادب، بزرگی نمی‌ماند
- ۴۵- هیچ کس چیزی در دل پنهان نداشت جز این که آن چیز در سخنانی که ناگهانی از زبانش بیرون می‌آید و گونه های چهره او پدید آید
- ۴۶- بار خدایا، چشم زدنهای ما، و اشتباهات گفتار، ولغزشهای زبان و غفلت دلهای ما را بیامرز

۲۶۹

بخش سوم در لواحق و تتمه هاست و در آن دو فصل است :

فصل اول در توضیح این مطلب است که علی (ع) دارای همه فضایل انسانی

۲۷۰-۲۸۹

می‌باشد و در این فصل دو بحث است :

نخستین بحث در توضیح کمال آن حضرت بر حسب قوه نظری است و در آن

دومقام است :

مقام نخست: در این که علی (ع) پس از پیامبر (ص) استاد بشر بوده است

مقام دوم: این که آن حضرت بعد از رسول خدا سرور عارفان بوده است

بحث دوم: در توضیح این مطلب است که علی (ع) در قوه عملی کامل بوده است

بخش دوم و سوم از بخشهای حکمت، دو حکمت مربوط به منزل و سیاست است
**فصل دوم: در توضیح آگاه بودن علی (ع) بر امور پنهانی و توانایی بر انجام
 کارهای خارق العاده و این فصل دو بحث دارد:**

۲۹۰-۳۱۴

بحث اول: در مطلع بودن آن حضرت (ع) بر امور پنهانی است و از آن امور در این
 بحث ده حکم را ایراد می‌کنیم

حکم اول: آنچه حضرت (ع) از وقوع آن درباره عبیدالله بن زیاد حکم فرمود

حکم دوم: خبری که آن حضرت از سرانجام کار خوارج داد

حکم سوم: خبر دادن آن حضرت از فتنه زنج

حکم چهارم: خبر دادن آن حضرت از حجاج و مسلط شدنش بر مردم

حکم پنجم: خبر دادن آن حضرت از خبرهای غیبی بصره

حکم ششم: خبر دادن حضرت از عبدالملک بن مروان

حکم هفتم: خبر دادن آن حضرت در مورد آنچه بعد از او از بنی امیه سر می‌زند

حکم هشتم: خبر دادن حضرت از ترکها و کارهایی که در حکومت آنها واقع می‌شود

حکم نهم: خبر دادن آن حضرت از امیر شدن خولث حنفیه و آنچه او در موقع
 ولادتش گفته است

حکم دهم: خبر دادن آن حضرت از سرانجام کار خالد بن عرفطه

بحث دوم: در توضیح توانایی آن حضرت بر کارهای خارق العاده که ده نشانه از آن
 یاد می‌شود:

نشانه نخست: مکالمه آن حضرت با شمعون وصی حضرت عیسی (ع)

نشانه دوم: مکالمه آن حضرت با شیر

نشانه سوم: خبر دادن حضرت از آنچه بر دل مالک اشتر خطور کرد

نشانه چهارم: کندن آن حضرت در خیبر را که یک تخته سنگ بود

نشانه پنجم: نابینا شدن دروغگو به نفرین آن حضرت

نشانه ششم: سگ شدن دروغگوی دیگری به نفرین آن حضرت

نشانه هفتم: آرام ساختن زمین لرزه (مدینه) در زمان عمر بن خطاب

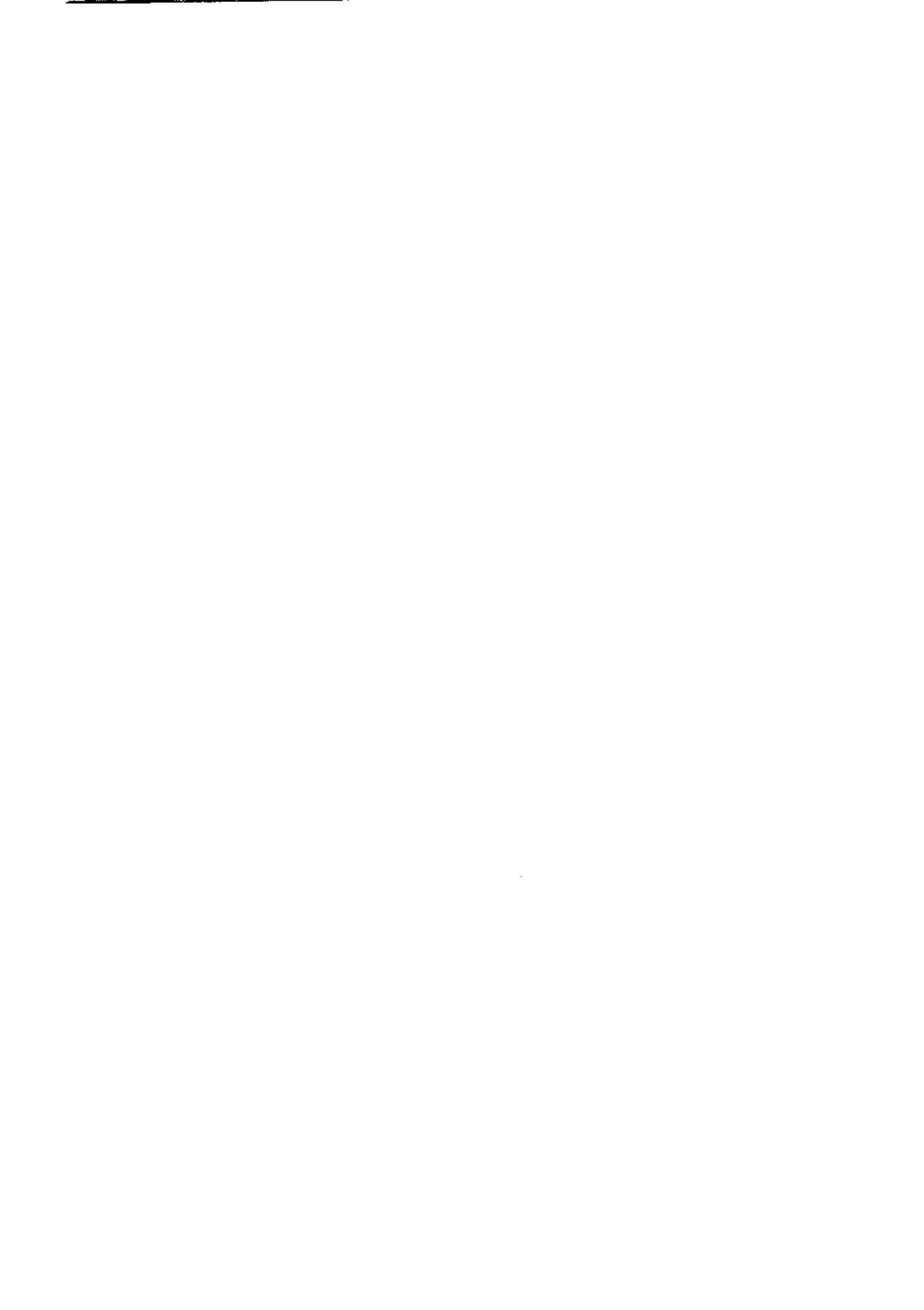
نشانه هشتم: منقلب ساختن آن حضرت سنگریزه مسجد را به صورت جواهر و

دو باره سنگریزه نمودن آنها

نشانه نهم: بیرون آوردن آن حضرت سکه‌های طلا از زمین

نشانه دهم: خبر دادن آن حضرت از آنچه در دل و باطن ربیعہ بن سالم بود

و فرود آمدن باران به دعای آن حضرت



مقدمه مترجم

امتیاز انسان بر دیگر موجودات داشتن نیروی تعقل و تفکر است. آدمی در بسیاری از ویژگیهای جسمانی و ساختار بدنی با دیگر حیوانات مشترک است حتی بعضی از حیوانات در قوای جسمانی از انسان نیرومندترند و این امری است بدیهی آنچه آدمی را از دیگر حیوانات جدا می‌کند آن است که انسان به نیرویی مجهز است که می‌تواند کلیات را درک کند، از جزئیات به کلیات پی ببرد، استدلال کند، وحدت را به کثرت و کثرت را به وحدت تبدیل کند، از راه ابزار شناخت ظاهری (باصره- بینایی، سامعه- شنوایی، ذائقه- چشایی، شامه- بویایی، لامسه- بساوایی) موجودات پیرامون خود را بشناسد و به کمک نیروهای پنجگانه باطنی (خیال، واهمه، حافظه، متخیله، حس مشترک) حقایق را ادراک کند. بنابراین هرآنچه در میدان کار این قوا قرار گیرد مورد بررسی انسان و موضوع شناخت او واقع می‌شود، به همین دلیل است که شناخت افراد بشر بویژه شخصیت‌های علمی و نوابغ جهان برای انسان از سه راه ممکن می‌شود:

نخستین راه شناخت یک فرد آن است که انسان با او همزمان و در ارتباط تنگاتنگ باشد. در این صورت تا حدودی او را خواهد شناخت و از اندیشه‌هایش آگاه اهد شد و به درجات علمی او پی خواهد برد.

دومین راه شناخت آن است که از فرد مورد نظر آثار، علمی، فلسفی، هنری، و غیره برجای مانده باشد و آدمی با مطالعه و بررسی آثارش به شخصیت او پی ببرد. سومین راه شناخت آن است که شخصیت‌های مشهور و معروف از او به عظمت و بزرگی یاد کنند و دانش و علم او را بستانند و آنان را به آیندگان معرفی نمایند.

ابن میثم کیست؟

شیخ کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی را می‌توان از دو راه یاد شده شناخت:
الف: اولین راه شناخت ابن میثم آثاری است که از او برای ما باقی مانده و در

مقدمه ناشر در آن مورد مفصلاً بحث شده و ما اینک بسیار خلاصه به عرض خوانندگان محترم می‌رسانیم:

۱ - شرح نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع) که ابن میثم آن را به سه صورت تألیف کرده است، شرح بزرگ در پنج مجلد به نام منهاج العارفين، شرح متوسط (اختیار مصباح السالکین) در یک مجلد، شرح کوچک در یک مجلد.

۲ - شرح صد کلمه (همین کتاب که ترجمه اش را ملاحظه می‌فرمائید)

۳ - رساله ای در امامت (التجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة)

۴ - قواعد المرام فی علم الکلام (ابن میثم در سال ۶۷۶ هجری از تصنیف آن فراغت یافت)

۵ - رساله ای درباره علم

۶ - الاستغاثه فی بدع الثلاثة

۷ - شرح اشارات (ابن میثم اشارات استاد خود شیخ سعید شیخ علی بن سلیمان بحرانی را شرح کرده)

۸ - المعراج السماوی

۹ - البحر الخضم

۱۰ - رساله ای در وحی و الهام

۱۱ - استقصاء النظر فی امامة الائمة الاثنی عشر

ب: دو مین راه شناخت این عالم محقق و جامع علوم عقلی و نقلی تعریف و ستایش دانشمندان و مورخان و سیره نویسان بنام گذشته از اوست که به شرح زیر بیان می‌شود:

۱ - صاحب روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری ابن میثم را در زمره دانشمندان دقیق النظر و استادان علم کلام به شمار آورده است.

۲ - صاحب اهل الامل می‌گوید که سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس از ابن میثم حدیث روایت می‌کرده است.

۳ - صاحب لؤلؤة البحرين پس از آن که ابن میثم را از جمله اساتید علامه اعلی الله مقامه شمرده، از او به عنوان علامه و فیلسوف یاد کرده است.

۴ - در کتاب السلافة الهیة فی ترجمة المیشمیه اثر علامه شیخ سلیمان بن عبدالله بن بحرانی، مؤلف از ابن میثم به عنوان فیلسوف محقق، حکیم مدقق، پیشوای متکلمان و زبده فقیهان و محدثان یاد کرده است.

۵ - صاحب مجمع البحرين در مائة (مشم) گوید: ابن میثم استادی راستگو و مورد اعتماد می‌باشد.

۶ - مرحوم محدث قمی که در تعریف و تمجید اشخاص بسیار احتیاط می‌کرد. در الکنی واللقاب از ابن میثم به عنوان عالم ربّانی، فیلسوف محقق و متبحر، حکیم مدقق الهی، جامع معقول و منقول و استاد دانشمندان بزرگ یاد کرده است.

۷ - نقل شده که ابن میثم با خواجه نصیرالدین طوسی مبادله علمی داشته به این معنی که وی به خواجه فقه می‌آموخته و خود از خواجه حکمت فرا می‌گرفته است (ابن میثم در فقه استاد خواجه و خواجه در حکمت استاد ابن میثم بوده است)

۸ - در شرح مفتاح اوایل فن بلاغت میرسید شریف جرجانی (استاد بشر و عقل حادبعش) از ابن میثم به استادما تعبیر کرده و خود را از شاگردان او به شمار آورده است.

۹ - در حاشیه شرح تخرید بویژه در بحث جواهر و اعراض سیدصدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) این یگانه فیلسوف عالم اسلام مطالب زیادی از ابن میثم نقل می‌کند.

با توجه به مطالب یاد شده، بویژه عنایت به این نکته که ابن میثم صد کلمه از کلمات قصار مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام را برگزیده و به شرح آن پرداخته است و در شرح خود به نکات، ادبی، فلسفی، دینی، اخلاقی و اجتماعی، اشاره کرده و بیشتر مطالبی را که از کتاب شفای بوعلی سینا و شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی نقل کرده به صورت تلخیص آورده است و در مقدمه آن به بحثهای علمی پرمحتوایی پرداخته، بدیهی است که اقدام به ترجمه چنین کتابی، علاوه بر آشنایی به علوم عقلی و نقلی و زبان عربی و فارسی به جرأت و شهامت نیاز داشت و این بنده ناچیز با اقرار به عجز و ناتوانی خود به ترجمه آن اقدام کردم و همت بر آن گماشتم که ضمن رعایت امانت، این ترجمه برای دانش پژوهان و پارسی زبانان قابل فهم باشد و به اندازه توان تلاش کردم که موارد مبهمی در آن نباشد؛ لیکن به سبب دشوار بودن متن و ناتوانی مترجم بی تردید موارد مبهمی در آن خواهد بود و موارد لغزش نیز بسیار، امید می‌رود خوانندگان و دانش دوستان محترم موارد لغزش را به مرکز بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی واقع در مشهد بلوار شهید محمدمنتظری آپارتمان ۹۰۹ گروه ترجمه عربی گزارش کنند تا در چاپهای بعد رفع نقیصه شود و من (مترجم) استدعا دارم که فضلا و دانشمندان بویژه پیش کسوتان در فن ظریف ترجمه از ارشاد و راهنمایی و تذکار مواضع لغزش کوتاهی نفرمایند و این کار را برای رضای خدا و حضرت رضا علیه السلام که این مرکز فرهنگی به آن بزرگوار منتسب است انجام دهند، در خاتمه از ذکر دو نکته ناگزیرم:

۱ - چنان که در مقدمه ناشر آمده است، ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه کبیر

خود را در پنج مجلد تصنیف و به خواجه عظاملک جوینی اهدا کرده است، و شرح صد کلمه (همین شرح) را برای وزیر شهاب الدین مسعود بن گرشاسف نوشته است و ناشر محترم و محقق ارجمند محدث ارموی در مقدمه خود نوشته اند: من به کتابها و مآخذی که در دسترس بود مراجعه کردم و این وزیر را نشناختم. این جانب (مترجم) در طول مدت دو سال در فرصتهای مناسب به مآخذ فراوانی مراجعه کردم و بطور دقیق هویت وزیر مذکور برایم روشن نشد و برای آن که خوانندگان محترم در جریان تحقیقات بنده قرار گیرند شمه ای از آن را در زیر می آورم:

۱ - دهخدا در حرف الف ج ۲، شرح حال اثیرالدین اومانی شاعر معاصر کمال الدین اسماعیل اصفهانی متوفی به سال ۶۵۶ که از سلاطین لر کوچک یاد می کند گرشاسف را برادرزاده رستم بن نورالدین معرفی می کند که پس از شرف الدین ابوبکر برادر رستم بن نورالدین به سلطنت رسیده است و در آغاز سلطنت به دست عموزاده خود حسام الدین خلیل بن بدر بن شجاع الدین کشته می شود. در همان مأخذ ص ۳۵۶ دهخدا در مورد ابن میثم عین مطالب مقدمه همین کتاب را آورده است و خاطرنشان ساخته که ابن میثم شرح نهج البلاغه را به نام عظاملک جوینی نوشته ولی در مورد صد کلمه چیزی ننوشته است، و در حرف الف ج ۳ ص ۱۰۱۸ در شرح حال اثیرالدین اومانی مطالبی نقل کرده که دکتر ذبیح الله صفا نیز در تاریخ ادبیات خود نقل کرده است.

به فرهنگ دهخدا حرف (ع) ج ۲۳ ص ۳۱۳ شرح حال عظاملک جوینی رجوع شد.

به فرهنگ دهخدا حرف گ ص ۲۰۸ گرشاسف مراجعه شد که به ابوکالنجاردوم ارجاع داده است.

به حبیب السیر ج ۱ ص ۴۳ چاپ تهران به شهاب الدین مسعود حاجب بزرگ سلطان شاه بن ایل ارسلان رجوع شد.

به تاریخ جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۴۵-۲۳ رجوع شد و نیز به همین کتاب ج ۳ ص ۴۵۸ عزالدین گرشاسف رجوع شد.

به حبیب السیر ج ۱ ص ۴۳ چاپ تهران شهاب الدین مسعود رجوع شد.

به حبیب السیر خواندمیر ج ۲ ص ۵۹۴-۵۹۵ رجوع شد.

به اعلام زرکلی ج ۷ ص ۳۳۶ شرح حال ابن میثم رجوع شد.

به وفیات الاعیان ابن خلدون رجوع شد.

به وقایع السنین والاعوام، تاریخ برحسب سنوات از آغاز خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری

تالیف سید عبدالحسین خاتون آباد رجوع شد.

به تاریخ سوریه، لبنان، فلسطین تالیف قلیب حتی رجوع شد. به تاریخ جبل عامل و به تاریخ فتوحات اسلامی زینی و حلان، شذرات الذهب، الذریعه، اعیان الشیعه، الوزرا و الکتاب، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، تاریخ مغول، تاریخ اسماعیلیه و هر مأخذی که احتمال می رفت که به مناسبتی از ابن میثم یا گرشاسف یا شهاب الدین مسعود بحثی کرده باشد مراجعه شد و سرانجام شهاب الدین مسعود بن گرشاسف که ابن میثم شرح صد کلمه (همین کتاب) را به نام او نوشته است شناخته نشد.

اما در مورد فوت ابن میثم مطالبی در پانوشت صفحه ۲۳ مقدمه ناشر از یادداشت‌های قزوینی نوشته ام که خوانندگان محترم به آنجا رجوع کنند، و علاوه بر مطالب آنجا، در اعلام زرکلی ج ۷ پانوشت ص ۳۳۶ در مورد فوت ابن میثم چنین آمده است: اکثر مصادر سال فوت ابن میثم را ۶۷۹ نوشته اند، و در الذریعه، ج ۸، ص ۷۷ گوید: سال فوت ابن میثم به قول صحیح ۶۹۹ است چنانکه صاحب کشف المحجوب گفته و به احتمالی سال ۶۸۹ می باشد چون ابن میثم در سال ۶۸۱ زنده بوده و در آن سال از شرح صغیر نهج البلاغه فراغت یافته است. بر هر حال قضاوت و تحقیق بیشتر را بر عهده اندیشمندان و پژوهشگران می گذارم و امیدوارم که در صورت دست یافتن به مطلب تازه ای ما نیز از آن بهره مند شویم. والسلام علی عبادالله الصالحین و الشهداء و الصدیقین و رحمة الله و برکاته.

عبدالعلی صاحبی - گروه ترجمه عربی

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ستایش از آن خداست و درود و سلام بر بندگان برگزیده خدا باد این، مختصر مقدمه ای است که از شرح حال شارح و کتاب حاضر او بحث می‌کند دانشمند آگاه، سید محمد باقر خوانساری (ره) که در شرح حال دانشمندان و بزرگان، تبهر دارد، در کتاب روایات الجئات^۱ گفته است: «شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، از دانشمندان فاضل، نکته‌سنج، متکلم و استاد بود، وی دارای کتابهایی به شرح زیر می‌باشد: ۱- شرح نهج البلاغه کبیر ۲- شرح نهج البلاغه متوسط ۳- شرح نهج البلاغه صغیر ۴- شرح صد کلمه «از کلمات قصار امیرمؤمنان (ع)» ۵- رساله ای در امامت ۶- رساله ای در علم کلام ۷- رساله ای در علم، و دیگر تألیفات، و بطوری که در امل الآمل آمده است: سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس^۲ و دیگران از ابن میثم حدیث روایت می‌کردند.

صاحب کتاب (المؤلوه) پس از آن که ابن میثم را از جمله اساتید علامه^۳ (اعلی الله مقامهما) به شمار آورده، درباره او گفته است: «شیخ میثم یاد شده بسیار دانشمند و فیلسوفی بنام است».

استاد دانشمند ما: شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی - عطرالله مرقده - در رساله اش به نام (السلافة البهية فی الترجمة المیشمية) گفته است: ابن میثم

۱. نسخه چاپی صفحات ۵۸۱ و ۵۸۲.

۲. سید عبدالکریم بن طاووس.

۳. صحیح آن است که علامه یوسف بن علی بن محمد بن مطهر حلّی از او روایت کرد، نه پسر علامه اش. جمال الدین حسن اختیار مصباح السالکین، صفحه ۲۲، پانویشت شماره ۲۴.

فیلسوفی محقق و حکیمی نکته سنج پیشوای متکلمان و برگزیده فقیهان و محدثان بود که در دریای دانشها فرو می‌رفت و حقایق کمیاب و نکته‌های ظریف را به چنگ می‌آورد، وی علاوه بر احاطه داشتن به علوم دینی و چیرگی و تسلط بر علوم فلسفی و فنون عقلی در علوم حقیقی و اسرار عرفانی دارای ذوقی عالی و سرشار بود این عالم ربانی دارای کرامتهای آشکار و بزرگواریهای میراثی درخشان بود و در بزرگی مقام این عالم ربانی همین بس که تمام بزرگان علمادر تمام شهرها او را عالمی ربانی نامیده‌اند و او را در تحقیق حقایق و تشخیص مبانی بی نظیر دانسته‌اند.

فیلسوف دانشمند سلطان محققان، استاد حکیمان و متکلمان، «نصیرالملة والدين محمد طوسی» به تبخیر و مهارت او در حکمت و کلام، گواهی داده است و ستایشهای درخشان او را در رساترین نظم به رشته کشیده است، و همچنین استاد بشر عقل یازدهم سرور پژوهشگران میرسید شریف جرجانی در اوایل فن بیان از کتاب شرح مفتاح بر بزرگی ارج و مقام او شهادت داده است و جرجانی در شرح مفتاح بعضی از پژوهشهای زیبا و شگفت آور و حواشی لطیف او را نقل کرده است و از این میثم به «یکی از اساتید ما» تعبیر کرده در حالی که خود را در زمره شاگردان او قرار داده، و مفتخر بوده که از محضرش بهره‌مند، و از مشکات فروزان فطرت او نور دانش کسب می‌کرده است.

سید سند، فیلسوف یگانه میرصدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) در حاشیه شرح تجرید بویژه در بحثهای جوهر و عرض، فراوان از او سخن نقل کرده است، و مرواریدهای پژوهشی نوظهور او را فراجنگ آورده، «خدای آرامگاهش را معطر فرماید».

ملاصدرا از کتاب (معراج سماوی) و غیر آن از تألیفات ابن میثم که از دیسوزمان و در قسرون گذشته مانندش به وجود نیامده بسیار بهره برده است.

۴. میرسید علی بن محمد بن علی جرجانی حسینی حنفی استرآبادی متوفی ۸۱۶.
روضات الجنات، جلد ۵، صفحه ۳۰۰.

در حقیقت هر که بر شرح نهج البلاغه این دانشمند که چند مجلد می‌باشد و برای صاحب خواجه عظاملک جوینی^۵ تصنیف کرده، آگاهی یابد، به برتری او بر دیگران در همه فنون اسلامی و ادبی و فلسفی و اسرار عرفانی گواهی می‌دهد. بنابراین آنچه صاحب کتاب (مجالس المؤمنین) (ره) از بزرگوارهای میراثی (نتایج) طبع ظریف و اخلاق خوش و والای او نقل کرده، این است که این میثم در دوران زندگی اولیه اش گوشه گیر و گمنام می‌زیست و به پژوهش فروع و اصول واقعی دین مشغول بود.

دانشمندان حله و عراق نامه‌ای به او نوشتند، محتوای این نامه نكوهش این میثم بر این اخلاق بود، آنان گفتند: کار تو شگفت آور است که با کمال مهارت در تمام علوم و معارف و دانایی شما در پژوهش حقایق و پدیدآوردن نکات ظریف، در بلندای اعتزال و گوشه نشینی، اقامت گزیده‌اید، و در کنج گمنامی که سبب خاموشی آتش کمال است، خیمه برافراشته‌اید. این میثم (ره) در پاسخ آنان این اشعار را نوشت.

فنون دانش را طلبیدم و با آن خواستار بلندی درجه بودم.
پس کمی مال و ثروت مرا از امور بلندی که در نظر داشتم (با داشتن قدرت) بازداشت. بر من آشکار شد که همه خوبیها شاخه، و ثروت ریشه می‌باشد.^۶

چون این اشعار به آنان رسید، بدو نوشتند که تو در این مورد اشتباه آشکاری کردی و داوریت بر این که ثروت، ریشه و اصل است، شگفت آور می‌باشد، بلکه حقیقت را وارونه جلوه داده و خوب هم از عهده برآمدی، این میثم (ره) در پاسخشان، این اشعار را که از یکی از شاعران پیشین است، نوشت. قومی ناآگاهانه گفتند شخصیت مرد جز به عقل و علمش نمی‌باشد، پس من گفتار مردی حکیم را گفتم که شخصیت مرد جز به پولش نمی‌باشد هر که

۵. خواجه علاءالدین صاحب الدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی درگذشته به سال ۶۸۱.

۶. روضات الجنات، جلد ۷، صفحه ۲۱۶.

۶. ظَلَبْتُ فَنُونََ الْعَلَمِ ابْنِي بِنَاءِ الْعُلَى
ثَبِيْتٌ نِي أَلِّ الْمَحَامِرِ كُلِّهَا
فَلْقَيْتُ رَجُلًا سَمِيًّا سَمَوْتَ بِهِ الْعُلَى
فَرُوغٌ وَأَنَّ السَّمَاءَ فِيهَا هَوَالِصُ

را پولی نیست همسرش را بدو التفاتی نیست.^۷

آنگاه چون بر شاریح (ره) روشن شد که نامه نگاریها تشنه را سیراب و بیمار را درمان نمی‌کند، به منظور زیارت امامان معصوم علیهم السلام و اقامه دلیل بر طعنه زنان به عراق رو آورد.

پس از رسیدن به آن مشاهد بلندمرتبه، لباسهای کهنه و خشن پوشید و به صورت زنده پوشان درآمد، آفرینش اولیه (قیافه نخستین) خود را طرد کرد و کوچک شمرد و به یکی از مدارس عراق که پر از دانشمندان و استادان زبردست بود، وارد شد و بر آنان سلام کرد، بعضی از آنها با کمال بی‌اعتنایی و سنگینی جواب سلامش را دادند. آنگاه ابن میثم (عطرالله مرقده) در کفشکن نشست و هیچ‌یک از آنان بدو توجهی نکردند و آنچه لازمه احترام بود بجا نیاوردند، پس در اثنای بحث و گفته و گوساله‌ای سخت و دقیق مطرح شد که فهم حضار در آن ناتوان گردید و گامهایشان لغزید، ابن میثم (ره) نه پاسخ در کمال خوبی و دقت بیان فرمود، یکی از آنان به مسخره و زورگویی به او گفت: فکر می‌کنم دانشجو هستی!

پس از آن غذا آوردند ولی با او هم غذا نشدند و کمی غذا جداگانه بدو دادند و خود همگی بر سرخوان بنشستند، چون مجلس سپری شد، ابن میثم برخاست و آنجا را ترک گفت.

روز دوم نزد آنان برگشت در حالی که لباسهای فاخر با آستینهای فراخ و عمامه‌ای بزرگ پوشیده و قیافه‌ای شگفت‌آور و زیبا داشت چون به آنها نزدیک شد سلام کرد به منظور تعظیم او بپاخواستند و از او استقبال کردند و

فقد قال قومٌ بغیر علم	ما أئمره إلا باکبریه
فقلتُ قول امرئ حکیم	ما أئمره إلا بدرهمیه
من لم یکن ذمهم أئدیه	لم تلغفت عرسه الیه

در جلد هفتم روضات الجنات، صفحه ۲۱۸-۲۱۷ مصراع دوم از بیت اول را عین مجالس المؤمنین نقل کرده ولی در جلد هشتم ریحانة الادب صفحه ۲۴۲ پس از نقل این داستان شعر را آورده و مصراع دوم از بیت اول را: ما المرأه الا باصغریه ضبط کرده است، و اگر چنین باشد منظور از اصغریه چنان که در فرآیند الادب (المنجد) آمده است، قلب و زبان می‌باشد ولی اهل ذوق می‌دانند که اکبری به معنای عقل و علم که در متن آمده است صحیح‌تر است، چنان که (جرفادقانی) هم در کتاب علمای بزرگ شیعه از کلبی تا خمینی پس از نقل این داستان اکبری را به معنای عقل و علم گرفته است. م.

بسیار با او خوشرفتاری نمودند و در احترام و بزرگداشت او کوشیدند و او را در بالای مجلس که پراز دانشمندان و محققان و نکته‌سنگان بزرگ بود نشانند چون به بحث و گفت‌وگو آغاز کردند با آنان سخن گفت سخنانی نادرست که شرعاً و عقلاً موجه نبود، علمای حاضر در مجلس سخنان نادرست او را با آفرین گفتن و پذیرش و اعتراف محترمانه برخورد کردند، چون غذا حاضر شد نسبت به او احترامات فراوانی کردند.

ابن میثم (ره) به عنوان اعتراض بر آن بزرگان، آستین خود را در آن غذا افکند و گفت: بخور ای آستین من! حضار که آن رفتار و حالت شگفت‌آور را مشاهده کردند، امری شگفت‌آوردن کردند و توضیح آن رفتار را از او خواستند. ابن میثم (ره) پاسخ داد که شما این غذاهای خوب و لذیذ را برای آستینهای فراخ من آوردید نه برای نفس قدسی و والای من و گرنه من همان رفیق دیروز شمایم، و با آن که دیروز با قیافه فقرا و اخلاق علما نزد شما آمدم مورد احترام واقع نشدم، و امروز با لباس جباران پیش شما آمدم و چون جاهلان سخن گفتم، شما نادانی را بر علم، و ثروت را بر فقر ترجیح دادید، من صاحب همان اشعاری هستم که در مورد اصل بودن ثروت و فرع بودن کمال نوشتم و برای شما فرستادم و شما آن را تخطئه کردید و پنداشتید که عکس آن درست است. جمع حاضر اقرار کردند که در تخطئه ابن میثم به خطا رفته و از کار خودشان و تقصیری که نسبت به او روا داشتند، پوزش خواستند.^۸

۸. با توجه به روایات فراوانی که در نکهوش حب جاه و مقام از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد، علما از آن دوری می‌جستند و آن را سبب تباهی دنیا و آخرت می‌دانستند.

(الف) قال رسول الله (ص): ما ذنبان ضاریان ارسلنا فی زریة غنم با کفر فساداً من حُبّ الجاه والمال فی دین الرجل المسلم. پیامبر (ص) فرمود: فساد و تباهی که حب جاه و مال در دین مرد مسلمان ایجاد می‌کند بیشتر از دو گرگ گرسنه‌ای است که بر آنغل گوسفندی حمله ور شوند.

(ب) قال رسول الله: ملعون من ترأس، ملعون من هم بها، ملعون من حدّث بهانسه. پیامبر (ص) فرمود: مورد لعنت خداست هر که ریاست خواهد، و ملعون است هر که برای آن بکوشد، مورد نفرین خداست هر که با خود درباره آن سخن گوید چون این داستان در کتاب آمده است به منظور حفظ امانت ناگزیر ترجمه شد اما خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که این قصه به شوخی و مزاح شبیه تراست تا حقیقت، زیرا شأن علما بویژه علمای عراق که خود معلم اخلاق بودند والا تر از آن است که با چندان علامه بزرگواری چنین رفتار و برخوردی داشته باشند، به اعتقاد من این قصه ساختگی است یا

تصنیفات شارح

این میثم کتابهای برجسته و رسایل ارزشمندی دارد که چشم روزگار مانند آنها را ندیده و هیچ یک از بزرگان نظیر آن را فراهم نیاورده است، از جمله ۱- شرح نهج البلاغه است که سزاوار است که با خامه نور بر حذقه دیدگان نوشته شود، نه با مرکب بر اوراق کاغذ، این شرح چند جلد است (شرح کبیر)، ۲- دیگری شرح صغیر نهج البلاغه است که براستی بسیار خوب و سودمند می باشد و آن را در حدود سال هزار و هشتاد و یک، دیدم ۳- کتاب «الاستغاثة فی بدیع الثلاثة» کتابی است که نظیری ندارد. ۴- کتاب شرح اشارات، که اشارات استاد دانشمندش پیشوای حکیمان، رهبر دانشمندان، شیخ سعید شیخ علی بن سلیمان بحرانی است که در کمال هفت و استواری می باشد و بر اساس قواعد حکمای الهی نوشته شده است و کتاب «القواعد فی علم الکلام» از اوست، و مقصود از آن، کتاب دیگرش می باشد که نامش «قواعد المرام» است و از آن نسخه ای قدیمی در اختیار ماست، نویسنده در ماه ربیع الاول سال ۶۷۶ آن را به پایان رسانده است.

گفته است: از آثار اوست ۵- کتاب «المعراج السماوی» ۶- کتاب «البحر الخضم» ۷- رساله ای در وحی و الهام، و از یکی از افراد مورد اطمینان شنیدم که این میثم را شرح متوسطی بر نهج البلاغه می باشد.

درگذشت ابن میثم

بنابه نقل شیخ بهایی (ره) در جلد سوم کشکول، ابن میثم در سال

برسبیل مزاح اتفاق افتاده است و به احتمال قوی، دانشمندی که به روحیات ابن میثم آشنایی داشتند و با او مکاتبه می نمودند، همان روز اول ورود به جلسه درس او را با همان لباسهای ژنده شناختند و عمداً تجاهل کردند تا عکس العمل او را مشاهده کنند و لذا دومین روز که با لباسهای فاخر و گرانبها آمد احترامش کردند و اشکالات بیموردی که بر استاد گرفت بجا تلقی کردند و براو آفرینها گفتند، این رفتار خود قرینه و شاهدهی بر موعای حقیر است که قصد مطایبه داشتند و گرنه ممکن نیست علمای بزرگ حوزه علمیه نجف، شخص ناشناسی را به خاطر داشتن لباسهای فاخر آن همه تجلیل و احترام کنند و در برابر سخنان نادرست و غیرمنطقی او به اعجاب آیند و براو آفرین گویند. بی تردید رفتار و برخورد استاد حوزه درس که از اکابر علما بوده و شاگردانش که همه از فضلا بوده اند جنبه مطایبه داشته است. ۲.

هفتصد و شصت و نه درگذشته^۹ است. پایان نقل سخن شیخ بها که مورد نظر بود.

ناشر گوید: از تصنیفات ابن میثم (ره) شرح صد کلمه امیر مؤمنان علیه السلام است که در پیش من بود و در حوادثی که بر من رفت، از کفم برفت، و بنا بر نقل استاد دانشمند شیخ علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی در کتاب در المنثور ابن میثم کتابی به نام «النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة» دارد، این دانشمند گوید: شیخ میثم بحرانی در کتاب «النجاة فی القيامة» گفته است: اهل لغت لفظ «اولیٰ به تصرف» را جز درباره کسی که تدبیر و چاره کاری را می‌کند اطلاق نمی‌نمایند، تا آخر نقل او.

بنا به نقل یکی از اساتید محقق ما از دانشمندان اخیر برای ابن میثم کتابی به نام «استقصاء النظر فی امامة الائمة الاثنی عشر، وجود دارد. پس آنچه شیخ یاد شده ما یاد کرده و کتاب «الاستغاثة» را به شیخ مشارالیه نسبت داده اشتباهی است که از بعضی متقدمانش پیروی کرده لیکن بر اساس سخنی که از او مطلع شدم، از این سخن برگشته و شاگرد دانشمندش شیخ عبدالله بن صالح بحرانی (ره) بدان تصریح کرده است.

کتاب یاد شده چنان که هردو بدان تصریح کرده اند، از آن یکی از علمای شیعه کوفی است او علی بن احمد ابوالقاسم، اهل کوفه می‌باشد و نام

۹. در لؤلؤة البحرین طبع بمبئی صفحه ۲۲۹ و روضات الجنات ۱: ۱۴۳ و قصص العلماء ۲۲۳ همه به تصریح خودشان به نقل از مجلد ثالث از کَشکول بهایی. وفات ابن میثم را ۶۷۹ نوشته اند و نیز در کَشکول چاپ مصر صفحه ۲۶۶ و چاپ تهران صفحه ۲۸۹ تاریخ فوت ایشان را به رقم هندسی (نه با کلمات صریح) ۶۷۹ ثبت کرده اند ولی در کَشکول المحجوب والاسرار عن اسماء الکتب والاسفار صفحه ۳۵۷ و ۳۵۸ تحت عنوان شرح نهج البلاغه وفات ابن میثم را به نقل از کَشکول سال (تبع و تسعین و ستیمة) نوشته و منشأ اختلاف تصحیف سبعین به تسعین یا عکس آن است که نظایرش در تاریخ فراوان است و بنا به نقل حاج خلیفه در کَشکوف الظنون در عنوان نهج البلاغه که گوید: ومن شروحه شرح لهیثم بن عقی بن هیثم الهجرانی (المیثم بن علی بن میثم البحرانی) فرغ من تلخیصها واختصارها فی آخر سؤال سنة احدى وثمانین وستمانه و اگر در نسخه های چاپی کَشکوف الظنون چاپ لندن یا اسلامبول که در این مورد بکنی باهم مطابقت سهوی از ناسخ یا طابع روی نداده باشد ابن میثم در سال ششصد و هشتاد و یک که سال اتمام آن شرح دیگر اوست که حاجی خلیفه دیده بوده — زنده بوده بنا بر این تاریخ ۶۷۹ برای سال وفات او طبیعتاً باطل و گمان به درستی روایت کَشکوف الظنون می‌رود که تاریخ فوت او را ۶۹۹ نوشته و احتمالاً مصحف بودن سبعین از تسعین نه عکس آن قوت خواهد گرفت والله اعلم — یادداشت‌های قزوینی ترجمه ایرج افشار، جلد ۷ و ۸ صفحات ۷۳ تا ۷۵ م.

این کتاب «البدع المحدثه» می باشد.

نجاشی آن کتاب را در زمره کتابهای ابن میثم یاد کرده است لیکن آنچه در زبان مردم شهرت دارد همان اسم اول است یعنی «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» و منسوب به شیخ میثم می باشد، و بر هر که سلیقه ولهجه و روش شیخ میثم را در تألیف شناخته باشد، پوشیده نیست که کتاب یاد شده «البدع المحدثه» براین لهجه جاری نیست و بیرون از آن لُجه هم نمی باشد.

اما آنچه در مورد شرح صغیر یاد کردیم، آن کتاب در اختیار من بود و در یک حادثه ای که برای کتابهایم روی داد، از دست رفت و شرح کبیر برابم باقی ماند.

یکی از علما در حواشیی که بر خلاصه دارد گفته است: میثم هر جا یافت شود به کسر (میم) می باشد جز میثم بحرانی که به فتح میم است. قبر شیخ یاد شده اکنون در بلاد ما یعنی در بحرین در قریه «هلثا» از یکی از سه روستای «ماحوذ» که قبلاً ذکر شد، می باشد و قبر جدش میثم در قریه «دونج» است و آرامگاه استاد ما شیخ سلمان بن عبدالله بحرانی صاحب رساله یاد شده در نزدیکی اوست، زیرا او از روستای «دونج» است چنان که ذکر آن در صدر اجازه، هنگام شرح حال او آمد، و بعضی نقل کرده اند که قبرش در نواحی عراق است و قول اول مشهورتر می باشد.

شاگردان ابن میثم

جمعی از اصحاب حدیث از آن جمله سید بزرگوار سید عبدالکریم بن سید احمد بن طاووس از او روایت می کنند تا این که می گوید: از شاگردان ابن میثم، شیخ سعیدالدین محمد بن جهم اسدی جلی است، سخن صاحب لؤلؤة البحرین درباره این مرد تمام شد.

صاحب کتاب مجمع البحرین در ماده مَثَم او را یاد کرده و گفته است: میثم بن علی بن میثم بحرانی شیخی راستگو، مورد اطمینان و تصنیفاتی دارد از آن جمله شرح نهج البلاغه است که شرحی بی نظیر می باشد، و کتاب «القواعد فی اصول الدین» و نیز «استقصاء النظر فی امامة الائمة الاثنی عشر»

که نظیر آن تألیف نشده از اوست.

کتاب «الاستغاثه فی بدع الثلاثه» که برآستی نیکوست، از ابن میثم می‌باشد رساله‌ای هم در آداب بحث دارد.

ابن میثم در فقه استاد خواجه نصیرالدین طوسی بوده و نشست و بحثی با شیخ نجم الدین (ره) داشته است و استاد ما (ابوالسعادات) به دانشمندی ابن میثم اعتراف کرده است.

پیش از این از سخن صاحب کتاب «اللؤلؤه» دانستی که نسبت دادن کتاب «الاستغاثه» به ابن میثم نادرست است، و اشتباه بودنش در پیش ما یقینی است، به دلیل مطلبی که در ذیل شرح حال مصنف واقعی آن کتاب یعنی «علی بن احمد بن موسی الرضا الموسوی» توضیح دادیم، به آنجا مراجعه شود. اما جلسه مباحثه ابن میثم با محقق حلی (ره) گویا از مجالس والای او بوده که در بیان صاحب کتاب مجالس المؤمنین روشن شد.

در توضیح این مطلب که گفتیم صاحب مجمع البحرین اشتباه کرده و این اسم را از ماده «مثم» گرفته است، باید بگوییم که دلیل ما آن است که اهل لغت متفقاً آن را در ماده «وَمَثَم» نه «یِثَم» و «مِثَم» ذکر کرده‌اند، بنابراین یای میثم در اصل واو بوده که به مناسبت کسره حرف پیش از آن به «ی» تبدیل شده، و اگر حرف پیش از واو مفتوح می‌بود قطعاً «موثم» تلفظ می‌شد نه میثم. و در همان کتاب در ذیل شرح حال میثم تمّار که از حاملان اسرار بوده، آمده است.

میثم به کسر میم و سکون (ی) می‌باشد، و بعضی به فتح (م) گفته‌اند که شاید اشتباه باشد.

از تمام آنچه یاد شد این مطلب نیز آشکار گردید که شرح کسی که سخنی از حاشیه ابن میثم نقل کرده است دلیلی ندارد و به نقل اوتوان اعتماد کرد، آری صاحب قاموس در ماده «وَمَثَم» تنها گفته است: میثم اسم است و چیزی بر آن نیفزوده است، و از ضبط این واژه نیز خاموش مانده، این سکوت یا به خاطر اعتماد به آن است که مکسور بودن میم میثم معروف است یا بدین سبب است که احتمال کسر و فتح هر دو در آن می‌رود و نیز گفته است

میثم در لغت عرب معنایی اصلی ندارد اگر چه به عقیده ما ظاهراً اسم آلت از «وْتِم» به معنای کوبیدن است چنان که میسم با «سین» برون مفعول و از «وسم» به معنای داغ کردن و مانند آن است و اصل آن میم نیز، واومی باشد به قرینه این که جمع آن مواسم است.

ناشر گوید: چون این شرح جال جامعترین شرح حال شارح (ره) بوده، محدث قمی (ره) در شرح زندگی این عالم در کتاب «الکینی واللقاب» خود به خلاصه ای از آن بسنده کرده و در صفحه (۴۱۹) گفته است: «کمال الدین میثم بن علی عالمی ربّانی و فیلسوفی استاد و پژوهشگر و حکیمی الهی و نکته سنج جامع علوم عقلی و نقلی استاد دانشمندان بزرگ صاحب شرحهایی بر نهج البلاغه می باشد. ابن میثم از خواجه نصیرطوسی و شیخ کمال الدین علی بن سلیمان بن بحرانی، روایت نقل می کند. و آیه الله علامه و سید عبدالکریم بن طاووس از او روایت می کنند، نقل شده که خواجه نصیر در فقه نزد ابن میثم شاگردی کرده و او متقابلاً از خواجه حکمت آموخته است.

ابن میثم در سال ۶۷۹ (خمس) ۱۱ وفات کرد و آرامگاهش در «هلتا» از روستاهای ماحوز می باشد و از بعضی علما نقل شده که هر کجا «میثم» یافت شود به کسر میم است جز میثم بحرانی که به فتح میم است و خدای متعال عالم به حقیقت است.

شیخ سلیمان بحرانی در حالات ابن میثم رساله ای نوشته و آن را «السلافة البهية» نامیده است، اما کتاب «القواعد» در حاشیه منتخب طریحی چاپ بمبئی سال ۱۳۳۱ به چاپ رسیده است.

سخنی پیرامون این شرح

آن جا که قبلاً در سخنان دانشمندان به نام این شرح اشاره رفت، نام این کتاب «شرح المائة کلمه» می باشد، و من در کتب رجال و شرح حالها و نه

۱۰. خمست به حروف ابجد ۶۷۹ می شود، چون حرف (ح) = ۶۰، حرف (ع) = ۷۰ و حرف (ط) = ۹ است و جمع آن ۶۷۹ می باشد، و حق آن است که ابن میثم (ره) در بحرین درگذشته است. م.

در شرح حاضر بر اسمی جز این مطلع نشدم لیکن سید بزرگوار سید اعجازالدین حسین نیشابوری کنتوری (ره) در کتاب «کشف الحجب والاستار عن اسامی الکتب والاسفار» در حرف شین نسخه چاپی صفحه ۳۴۹ چنین گفته است: «شرح سخن امیرمؤمنان (ع) به نام صد کلمه از شیخ کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه می باشد و اسم آن «منهاج العارفين است». و در حرف (م) صفحه ۵۶۶ گفته است: «منهاج العارفين در شرح کلام امیرمؤمنان (ع) به نام صد کلمه از شیخ میثم شارح نهج البلاغه می باشد».

گویا این اسم بعد بر روی کتاب نهاده شده یعنی این میثم شرح خود را به این اسم ننامیده است لیکن چون شرح مطالبی بلند و بحثهایی مهم و فوایدی بسیار فراوان از مطالب عرفانی در بردارد دانشمندی که از آن استفاده کرده اند، آن را «منهاج العارفين» نامیده اند.

اما من شخصی را که کتاب برای او تألیف شده، یعنی وزیر «شهاب الدین مسعود بن گرشاسب» که شارح، این شرح را به خاطر او نوشته و بدو هدیه کرده است، نشناختم چون در کتابهایی که در اختیار من بود مطلبی که مرا به شناخت احوال او راهنمایی کند چیزی نیافتم.

نسخه های موجود در زمان چاپ کتاب و رمزهای مربوط به آنها چهارنسخه از این شرح در وقت چاپ پیش من بود که سه نسخه از آن خودم و موجود در کتابخانه ام بود و یک نسخه آن از کتابهای کتابخانه دانشگاه طهران و از کتابهایی بود که استاد «سید محمد مشکات» به این کتابخانه هدیه کرده بود، تاریخ این نسخه چنین است، «از نوشتن این نسخه در ماه جمادی الآخری سال هزار و سیصد و سه هجری قمری فراغت یافتم» این نسخه در کتابخانه یاد شده ثبت و ضبط و فهرست شده است. به فهرست کتابخانه مجلد دوم تألیف علینقی منزوی صفحه ۲۸۵-۲۸۶، به عنوان «منهاج العارفين» شماره ۱۷۴ مراجعه فرمایید. و با اجازه استاد که بدان اشاره رفت نزد من بود، که از نامبرده فراوان سپاسگزارم، رمز این نسخه حرف «د» می باشد.

نسخه ای که چاپ این کتاب براساس آن می باشد، همان نسخه ای

است که عکس صفحه اول و آخر آن و عکس پشتش را در اختیار خوانندگان قرار داده ایم و به دست حسن بن محمد بن علی بن مشرف العیثانی استنساخ شده و تاریخ آن ماه ربیع الاول سال ۷۷۰ می باشد، در صورت تمایل به عکس آن دو صفحه مراجعه فرمایید، چون این نسخه قدیمترین نسخه های یاد شده و محکمترین و درست ترین آنها بود، اساس کار خود را بر آن قرار دادیم، چنان که اهل فن با مراجعه به عکس صفحه ها به این حقیقت اعتراف خواهند کرد. رمز این نسخه را حرف (ا) و حرف (ب) و (ج) را رمز دو نسخه دیگر قرار دادیم و دیگر نیازی به ذکر ویژگیهای آن دو نسخه نمی باشد جز این که نسخه (الف) عالیترین نسخه و نسخه (د) پست ترین نسخه هاست و دو نسخه باقی یعنی دو نسخه (ب) و (ج) در خوبی و بدی متوسط میان آن دو می باشد.

حسن اتفاق!

دوست دانشمند و بزرگوار میرزا جعفر سلطان قرایی (دام بقاؤه) نامه ای به من نوشت: از پیش آمدهای خوب که یکی از مصداقهای این گفته است که نامها از آسمان فرود می آید^{۱۱}، این عبارت فارسی است، که مجموع اعداد حروف آن، تاریخ چاپ این کتاب می باشد، آن عبارت این است:

«شرح ابن میثم چاپ سیدجلال الدین^{۱۲}»

درود بر هر که از هدایت پیروی کند

نوشتن این کتاب در شب بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۹۰

مطابق با پانزدهم فروردین ۱۳۴۹ پایان یافت.

میر جلال الدین حسینی ارموی محدث

۱۱. الاسماءُ نُزِّلَتْ مِنَ السَّمَاءِ.

۱۲. این عبارت به حروف ابجد با توضیح ذیل معادل ۱۳۹۰ می شود،

ش - ر - ح - ا - ب - ن - م - ی - ث - م - ج - ا - ب - س - ی - د
 [۳۰۰-۳۱۰-۲-۱-۴۰-۵۰-۱۰] [۱۰-۴۰-۵۰-۳-۱-۲-۶۰-۱۰-۴]
 ج - ل - ا - ل - ا - ل - د - ی - ن
 [۳۰-۱-۳۰-۳-۱-۳۰-۴-۱۰-۵۰]

۱۳۹۰ = ۶۱۱+۶۱۶+۶۸+۹۵ م.

کتاب

شرح الکلمات المایه من کلام بحر العلوم

البراهن والرفی الفاضل الامام العظام والاشرف النعمان

امیر المومنین وبتید المومنین علی بن ابی طالب

علیه افضل الصلوات والکرامات

تالیف من امام العاقل البارع کمال البیت من علی

البحرانی قدس سره وکخبیر

القدرت من مودع

الطاهرین

عکس پشت نسخه ای که با حرف (الف) بدان اشاره می شود و چاپ کتاب براساس آن می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللهم فاذا الجمال والاکرام باجی ماؤدق من بانشلام یا مبدک
 اجدو منبج و غباء کل موجود و مرجعہ بانور الافول و عالم خفیات
 کما ترلہ احمدک عا عوا لطف کریم و سوا من فعلہ ا مجازة لفضیلک
 و احسانک بل حفتو عال عزتک و مثل طاعتک و لا اشتکتا من تطولک و امتیازک
 بل اشتکتا نه عظمتک و علو شانک و اخیلی ذاتی عز کل معبود بل لا اله و اجلیها
 ما لا انت و ما انت له و اتم ریتها بشهاده ان محمد اعبدک و هو توادک الجالی
 لصدا القلوب الفراع الخیر ان لعیوب الموزی لقبس الهدی بعد ان عشی طلاء
 المجهل الصبار العقول الراخ لموضات الاعلام بعد ان ضل الدلیل و ناه الدول
 اللهم و اسئلک ان تتخذ من ارب صلواتک و تتخذ من ارب برکاتک و ان تجعل
 لالی و خلفایه الراشدین ذرک جزل جیفا و اوفاه و اوفر قسط و امانه و اسئلک
 ان تبور قلبی بلو ارب هدایتک و تحفظ وجودی بعین عنایتک انک انت الوهاب
 اتم بعد فلما کان کمال الاعداء و اشراف الدجاج فراهها هو المورث
 الواحد الحق و الحصور المقدر الصدق صحت تحمیل الصبار البصائر تلك
 المشارق و مخترق العلوک بلک الخارق و کان مولانا و امامنا سید الوصیین
 امیر المؤمنین ذوالایات الجلیله و الکرامات العلییه علی سلع طالب السلام
 علیه من قتم من نکل الدجاج اهلها و ما زمر بلک المقامات بلجلها ها
 و الخما

نخستین صفحه از نسخه ای که با رمز (الف) بدان اشاره رفته و چاپ کتاب برآن نهاده شده است.

مذاهب الطیعم و اشترنا لکن ان استناء الکلیه بالنعم الاول و لعلنا فونک
 امکان هذ الامور و شی منها لو فداخذ التوفیق برام اعتقدک فانقلک
 رفذ الطیعم فاطلعت عیاجیانہ احد انک بالذین ہم ۲ صورۃ احد فانک غیا
 الذین ہم ۲ ذی رضایک ففترتم مع اتقاد و خلک لاسباط الکرام
 و حلول دارالمقام فانی احسک حسد تعلم جلیه ما اشبه الان جزع
 و صغیه ما انطس عن عینک اشع والله لعلنا ففنا و اناک لما یجیه و یرضاه
 بلین و حور و ما یوفقی الامالہ علیہ لو کلت و الیه انیب و هو ضعی و مع الویل

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 ربنا انزلنا هذا القرآن
 لعلنا نذکره
 ربنا انزلنا هذا القرآن
 لعلنا نذکره
 ربنا انزلنا هذا القرآن
 لعلنا نذکره

و الحمد لله رب العالمین
 ان کتاب یعون الذکر الوهاب القوی الغلاب لیلۃ السبت عشر
 الحامه و یرد مع اول سنه سبع و ثمانین و هی سد المثل
 عابد العبد الفقیر المحتاج الی رحمة اللطیف الخالق
 سناء و نعم ان هفناه و العون عیاف صا حاص
 صمد محمد علی مشرف العسانی لعلنا
 ابد له داره و ومع اللہ و اعانه علیہ
 ابر حلو کریم

حده للشمس المی و الشطیط المضی الذی نسیم و الضایر اعجاب
 و یتمس و النبی و الغم یحس حجاب النجم الملم و الریح لار التاجام
 لامع بالاقبال و لیسلم معنی زانفا درما اقال محمد و ام محمد

آخرین صفحه از نسخه ای که با رمز (الف) بدان اشاره شد که بنای چاپ کتاب بر آن نهاده شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بار خدایا، ای صاحب شکوه و بخشش، ای همیشه زنده، ای قدوس، ای سلام، ای سرچشمه و کان سخا، ای خدایی که هدف و مرجع هر موجودی، ای نوربخش همه نورها و دانای رازهای نهان.

تو را بر نعمتهای گسترده و بخشش که از مهربانیت نشأت می‌گیرد، می‌ستایم. نه ستایشی که به منظور جبران عنایت و احسان تو باشد بلکه برای فروتنی در برابر عزت و سلطنت تو را می‌ستایم نه به خاطر بزرگ خویشتنی در برابر نعمتهایت بلکه به قصد خضوع و کرنش در برابر مقام والایت، تو را می‌ستایم و با کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وجودم را از هر معبودی تهی می‌سازم و آن را به «إِلَّا أَنْتَ» و آنچه تو شایسته‌ای می‌آرایم، و آن را با گواهی به بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه وآله، به کمال می‌رسانم، پیامبری که زنگ دلها را جلا داد، و گنجینه‌های غیب را گشود، و پس از آن که تاریکی جهل دیدگان خرد را پوشانده بود، مشعل هدایت را برافروخت، و بعد از آن که راهنما، گمراه، و راهنمایی شده دچار سرگشتگی شده بود نشانه‌های روشن را برافراشت.

بار پروردگارا از تو می‌خواهم که بهترین درودهایت را بدو هدیه فرمایی و عالیترین برکتهایت را به او ببخشی، و کاملترین و بهترین و فراوانترین بهره‌ها را برای خاندان و جانشینان هدایت یافته‌اش قرار دهی، از تو می‌خواهم که دلم را با انوار تابان هدایت منور سازی و با دیده لطف خود به من نظر فرمایی، همانا تو بسیار بخشاینده‌ای.

اما بعد، چون کاملترین خوشبختیها و مهمترین و والاترین درجات، رسیدن به ذات یگانه حق و دست‌یابی به جایگاه صدق می‌باشد، آن‌جا که دیدگان بصیرت در برابر آن تابشها، خیره و باطل می‌شود، و دلها در آن بیابانهای سوزان و تفتیده برافروخته می‌گردد.
مولا و امامان، سرور اوصیاء، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) که دارای

نشانه‌های روشن و کرامتهای بلند می‌باشد، از شخصیت‌هایی است که به بلندترین درجات یاد شده بالا رفته و به روشنترین و والاترین آن مقامات فایز گشته است تا آنجا که سرچشمه‌های حکمت و دانش بر زبان مقدّسش جاری شده و شرح و بیان حقیقت از افق استدلالش درخشیده است، در نتیجه، نشانه‌های درخشان حق از وادی کمالش آشکار شده است، و آیات تابانش، کمال نیروی قدسی او را ظاهر کرده است، تا آنجا که گروهی به سبب دیدن آن آیات به وسیله او کافر شده و پنداشته‌اند که او خدای آسمانها و زمین است، و گروه دیگری بر اثر دشمنی بر او از روی ستم و حسد از دین بیرون شدند، و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضر بینند و پروردگارت به کسی ستم نکند^۱.

از جمله حکمت‌های رسا و آفتاب‌های درخشان آن حضرت، یکصد کلمه‌ای است که حکمت و اندرزه‌های لطیف را در بردارد و ابو عثمان عمرو بن جاحظ از میان کلمات امام (ع) برگزیده است. جاحظ از کسانی است که هر دو فضیلت، یعنی دانش و ادب را در خود گرد آورده است، و چنین داوری کرده که هریک از این صد کلمه، یک هزار نوع از محسنات سخن عرب را داراست.

این صد کلمه را به خاطر برتر و ممتاز بودن از دیگر کلمات حکمت‌آمیز حضرت، برگزیده است بلکه به این سبب آنها را انتخاب کرده که علاوه بر فصاحت از اختصار نیز برخوردار می‌باشد.

آنگاه پیوند و ارتباط من با مجلس صاحب معظّم بزرگ وزیران جهان، دانشمند دادگر، صاحب نفس ملکوتی، و ریاست بشری، شهاب‌الدنیا والدین، مسعود پسر گرشاسف^۲، اتفاق افتاد، خدای شکوهش را دوچندان و اقبالش را پر دوام گرداند، پس او را در سلک روحانیان یافتم در حالی که از ماده و مادیات روی برتافته و به سوی قیله حقیقی شتافته، و با نیروی عقلانیش رازهای مباحث یقینی را دریافته است مفیدترین همنشینان در نزد او کسی است که استوار سخن گوید، و گرامی‌ترین آنان پیش او کسی است که در دانشی با او بحث و گفت‌وگو کند، دوست می‌داشتم که به پیشگاه والایش هدیه‌ای تقدیم دارم، که عبارت از، کنار زدن رموز و پرده‌های بعضی از آن کلمات بود و آنچه از گنجینه‌های گرانهای دانش در آن نهفته بود آشکار سازم، و با اعتصام به خدا بدان شروع

۱. وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا - کهف (۱۸) آیه ۴۹.

۲. در مآخذ نام او را نیافتم.

کردم، و از هر که بر لغزش و خطای من آگاه شود می‌خواهم که پوشش مرا بپذیرد و بر من خرده نگیرد چه علاوه بر این که استعدادم از دریافت این مقام عاجز است در حال حاضر شرایط و احوال بر وفق مراد نمی‌باشد، و راهنمایی به راه راست با خداست^۳ او مرا بس است و خدا بهترین وکیل است.